

از «قلعهٔ چهر» کرمانشاه تا «تخت خان» ایلام (توارد محتوایی در مثنوی «بنای کهن» ترکه‌میر آزادبخت و مثنوی «تخت خان» علی‌اصغر عباسی آرام)

حجت‌رشیدی^۱

چکیده

«تخت خان» منظومه‌ای در قالب مثنوی از علی‌اصغر عباسی آرام، شاعر کردی‌سرای ایلامی است که از حیث بلاغت، ایجاز، سادگی و شیوایی، یکی از برجسته‌ترین اشعار اوست. در مقاله حاضر این مثنوی از نظر محتوا و مضمون با مثنوی «بنای کهن» ترکه‌میر آزادبخت، شاعر معروف لک‌زبان، از منظر صنعت توارد مقایسه شده است. این دو منظومه، اگرچه از نظر تعداد ابیات، تکرار و به کارگیری نحو فارسی با هم اختلاف دارند؛ اما از نظر به کارگیری توصیف‌ها، نوع مناظره، غمیاد، تلمیحات و ... به هم شباهت دارد؛ به گونه‌ای که با خواندن هر یک از آنها، دیگری فرایاد می‌آید. می‌توان گفت که عباسی آرام و ترکه‌میر دارای تجارب زیسته و محیطی مشترکی هستند که موجب آفرینش اشعاری با درون‌مایه‌های مشابه شده است. محور اصلی هر دو منظومه، ناپایداری و بی‌وفایی جهان است. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به شیوهٔ تحلیل محتوا انجام شده است.

واژگان کلیدی: توارد، ترکه‌میر، مثنوی بنای کهن، عباسی آرام، مثنوی تخت خان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بر اهل علم و ادب پوشیده نیست که شاعران هر عصر و دوره‌ای خواه ناخواه و به هر شکلی، مستقیم یا غیرمستقیم، هم اثرگذار بوده‌اند و هم اثرپذیر. یکی از کوشش‌های ارزنده در پژوهش‌های ادبی، نشان دادن این تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌هاست. «مطالعات منتقدان امروز تقریباً به این نتیجه رسیده است که هیچ اثری منحصرأ از قلم و فکر امضاکننده آن تراوش نمی‌کند و ابداع و ایجاد مطلق و بی‌سابقه اگر به کلی نایاب نباشد، قطعاً کمیاب است» (مرتضایی، ۱۳۹۳: ۶۵)؛ بنابراین به جرأت می‌توان گفت که هیچ اثر ادبی و هنری‌ای وجود ندارد که یکسره ابداعی و بدیع باشد. «مضامین و معانی محصول تفکر و اندیشه است و میان تمام انسان‌ها در این کره خاکی مشترک است. ضمن اینکه از مقوله بینامتنیت نیز نباید غافل شد که ناگزیر تمام متون است» (همان: ۶۸).

یکی از موارد تأثیرپذیری و تأثیرگذاری شاعران از یکدیگر «توارد» است که در آن باید بیشتر به نقش ضمیر ناخودآگاه توجه داشت. «توارد یعنی با هم به آب در آمدن. حاضر شدن در مکان یکی بعد دیگری. گذشتن مضمون یا تعبیری در خاطر شاعری مثل آنچه در ذهن شاعری دیگر گذرد به غیر اخذ و سرقت» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). در اصطلاح بدیع نیز «آن است که دو گوینده یا نویسنده بی اطلاع و آگاهی از حال و سخن یکدیگر، عبارت یا مضمون یا مصراع یا بیتی را عین یکدیگر یا بسیار شبیه به هم ساخته باشند. این اصطلاح بیشتر در شعر به کار می‌رود و آن را موارد نیز خوانده‌اند» (شریفی، ۱۳۸۷: ۴۳۸).

موضوع پژوهش حاضر نوعی توارد و استقبال شعری است؛ زیرا قالب و محتوا و مضمون دو مثنوی مورد بررسی؛ یعنی «بنای کهن» سروده ترکه‌میر آزادبخت و «تخت خان» از عباسی آرام، بسیار شبیه به هم است و با خواندن هریک، دیگری فریاد می‌آید. بر این اساس، این مقاله شباهت‌ها و اختلافات آثار مذکور را با هدف ارائه تصویری روشن و جامع از آنها، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. اگرچه از نظر تعداد ابیات، استفاده از نحو فارسی، تکرار و ... اختلافاتی در آن دو مشاهده می‌شود؛ اما از نظر قالب، موضوع و مضمون نیز وجوه اشتراک مهمی دارند. هر دو شاعر کردزبان، مضامین شعر خود را از طبیعت اطراف گرفته‌اند و دارای تجارب زیسته مشابهی هستند. در این مقاله، ابتدا به تحلیل دو مثنوی مورد نظر پرداخته شده است که یکی از آنها مربوط به دوره قاجار و دیگری مربوط به دوره انقلاب



اسلامی است. در پایان نیز به وجوه اشتراک و اختلاف آنها در قالب جدول اشاره شده است. پرسش کلی پژوهش این است که بازنمود صنعت توارد در دو منظومه مورد نظر چگونه است؟

زبان و وزن شعر کردی

زبان کردی از غنی‌ترین زبان‌های قوم ایرانی است که قدمتی بسیار کهن دارد. این زبان در ایران، عراق، سوریه، ترکیه، قفقاز و ... به کار می‌رود و «گوش‌های متعددی دارد که از آن میان می‌توان به کردی شمال غربی، شمالی، مرکزی یا میانه، جنوبی و جنوب شرقی اشاره کرد» (سارایی، ۱۳۷۹: ۳۵). «کردی جزو زبان‌هایی است که به احتمال زیاد از زبان مادی منشعب شده است» (زندى، ۱۳۹۶: ۱۸۰) و در هر صورت، «امروز بر اساس مجموعه ویژگی‌های آوایی و دستوری موجود، به عنوان یک زبان مستقل، واقعیت دارد و درخور مطالعه و پژوهش دقیق علمی است» (رخزادی، ۱۳۷۹: ۳۲). اشاره به وزن شعر کردی، به صورت اجمالی، در اینجا ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد: «وزن غالب شعر کردی در تمامی مناطق کردنشین از زمان‌های کهن تا دوران متأخر، ده هجایی بوده و اشعار صوفیانه و عاشقانه و توصیفی کردی به این وزن سروده شده است. وزن ده هجایی یا به عبارت دقیق‌تر، وزن عددی کردی، آن است که شاعر در هر مصراع ده هجا می‌آورد. این ده هجا به دو دسته پنج‌تایی تقسیم می‌شود و بین آنها سکوت یا مکثی صورت می‌گیرد. این مکث، شعر را «دوری» می‌کند که در اوزان عروضی نیز مفهومی آشناست. در این گونه وزن، کیفیت هجا مهم نیست، تنها شمار و کمیت آن است که اهمیت دارد» (سارایی، ۱۳۹۵: ۴۳).

پیشینه پژوهش

درباره علی اصغر عباسی آرام؛ به‌ویژه منظومه تخت خان وی، مطلبی چشمگیر و گسترده نوشته نشده است؛ تنها ظاهر سارایی (۱۳۹۵) در کتاب «دیوان آرام»، به تدوین و شرح اشعار کردی وی همت گماشته و بر مثنوی «تخت خان» نیز شرحی نگاشته است.

درباره ترکه‌میر آزادبخت؛ به‌ویژه شعر بنای کهن وی نیز مطلب درخور توجهی در دسترس نیست. اسفندیار غضنفری امرایی (۱۳۶۴ و ۱۳۷۸) در کتاب «گلزار ادب لرستان»، اشاره‌ای به زندگی وی

نموده و تعدادی از اشعار وی را نیز به صورت کلی معنا کرده است. محی‌الدین صالحی (۱۳۸۰) نیز درباره زندگی وی به اختصار بحث کرده و به درج سروده‌های ترکه‌میر اکتفا نموده است. مرادخانی و کنجوری (۱۳۹۶) نیز در مقاله «بررسی تطبیقی چکامه ایوان مداین خاقانی و بنای کهن از ترکه‌میر آزادبخت مومندی»، به مقایسه چکامه خاقانی بزرگ و منظومه ترکه‌میر پرداخته‌اند. سیدجواد مرتضایی (۱۳۹۳) نیز در مقاله «از توارد تا سرقت ادبی» به موضوع سرقت ادبی و انواع آن پرداخته و موضوع توارد را نیز مورد بررسی قرار داده است. لیلا صادقی (۱۴۰۰) هم در مقاله «سرت علمی و تشت نظری»، تنها به ذکر اهمیت ارجاع به منابع مورد استفاده به منظور پرهیز از بدفهمی محقق از یک نظریه پرداخته است؛ بنابراین با اطمینان می‌توان ادعا کرد که در مورد مقایسه اشعار ترکه‌میر و عباسی آرام؛ به‌ویژه دو منظومه مورد نظر؛ همچنین در مورد صنعت توارد در شعر شاعران کردزبان، تاکنون تحقیقی انجام نگرفته است.

روش تحقیق

این تحقیق با رویکردی تحلیلی - توصیفی به بررسی محتوای منظومه تخت خان اثر عباسی آرام و سروده بنای کهن از ترکه‌میر آزادبخت می‌پردازد و موارد مشابه و اختلاف‌های اندک آن دو را در حد توان مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زندگی و شعر عباسی آرام برتال جامع علوم انسانی

علی‌اصغر عباسی آرام (۱۳۰۶ ه.ش. - ۱۳۹۳ ه.ش.) «در منطقه کوزران از توابع شهرستان کرمانشاه متولد شد و چنانکه خود ایشان تصریح داشتند، اجداد او از خاندان‌های اصیل و برجسته منطقه دایار کوزران و از ایل کریم‌خانی بوده‌اند. نسب پدری ایشان به طوایف گوران داخل در ایل سنجابی و نسب مادری وی به ایل کلهر می‌رسد. تولد شاعر مقارن بوده است با دوران پر آشوب غرب کشور در ایام سپهسالاری و بعد پادشاهی رضاخان پهلوی که برای تمرکز قدرت درصدد براندازی حکومت والیان پشتکوه ایلام بود. پدر عباسی آرام شغل خدمت در نظام را برگزیده بود و تا پایان خدمت در مناطق مختلف استان ایلام و عمدتاً در پاسگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی شهرستان مهران و مناطق مرزی

آن به خدمت مشغول بوده است» (سارایی، ۱۳۹۵: ۱۵). وی بعدها به ایلام منتقل شد و فرزندانشان، علی اصغر عباسی آرام، تا دوره ششم ابتدایی در این شهر تحصیل نمود و به استخدام اداره آبیاری آن زمان در آمد. تا آنکه در سال ۱۳۵۶ بازنشست شد و تا پایان عمر (۱۳۹۳) در ایلام ادامه حیات داد.

«عباسی آرام از چهره‌های بزرگ و برجسته شعر کردی جنوبی است. وی صاحب منظومه‌های بلند و بدیعی است که آوازه و شهرتش مدیون و مرهون آنهاست. شعر عباسی آرام از دایره استان ایلام گذشته است و در مناطق همزبان مجاور، شهرت و مقبولیت دارد و به سبب سادگی و شیوایی و شیرینی کلام، بسیاری از اشعار او در حافظه مردم نقش بسته است» (همان: ۹). یکی از منظومه‌های معروف این شاعر نام‌آشنا، مثنوی تخت خان است که بی شک جزو برجسته‌ترین شعرهای اوست.

«اگر روایی و استقبال مخاطبان را ملاک برجستگی آثار او بگیریم، بی شک تخت خان برجسته‌ترین شعر اوست و اگر از حیث بلاغی و ایجاز و فصاحت بسنجیم، باز این شعر برجسته‌ترین شعر اوست» (همان: ۳۳). شاعر آن هنگام که صبح زود به قصد شکار از منزل خارج می‌شود، در مسیر جاده ایلام - صالح آباد به سنگ‌نوشته معروف والیان پشتکوه در منطقه تخت خان می‌رسد. سنگ‌نوشته با شاعر به گفت‌وگو می‌پردازد و از وی می‌خواهد تا لختی در سایه او آرام گیرد و به درد دلش گوش فرادهد.

سنگ‌نوشته ضمن اشاره به داستان‌های حضرت یوسف (ع) و زلیخا، رستم، فارون، قوم تاتار و ... ماجرای زندگی والی پشتکوه و عیش و نوش‌های او را نیز برای شاعر بازگو می‌کند. زبان این مثنوی بسیار ساده و شیوا و به دور از هرگونه تکلف و پیچیدگی زبانی است. شعری است روایی که شاعر توانسته است با تسلط کامل بر موضوع، آن را در ۶۹ بیت بسراید. در حقیقت عباسی آرام داستان بلندی را با ایجاز کامل روایت کرده که در نوع خود کم‌نظیر است.

زندگی و شعر ترکه‌میر آزادبخت

ترکه‌میر آزادبخت (۱۲۳۶ ه.ق. - ۱۱۹۹ ه.ش.) یکی از شاعران نامور قوم لک است. «وی به خاطر استعداد شگرف و پشتکار و مطالعه در شعر شاعران لک پیش از خود، از لحاظ مرتبه شعری به حدی از استادی رسید که از استاد خود نیز جلو زد» (آزادبخت، ۱۳۹۶). «ترکه‌میر از شخصیت‌های برجسته زمان خود بود و این موضوع از سخنان دوست و همکارش، محمدتقی موموند، نیک مشهود است. مطالعه در زندگی و احوال وی این گمان را تقویت می‌کند که این شاعر فردی عادی در ردیف دیگر



گویندگان محلی نبوده؛ بلکه مقامی والا و شخصیتی ممتاز داشته است» (غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۱). متأسفانه از سال تولد و محیط زندگی وی اطلاعی در دست نیست. به نظر می‌رسد دوره کودکی و نوجوانی را در یکی از روستاهای طایفه آزادبخت از توابع کوه‌دشت استان لرستان گذرانده باشد. وی در سفر به بیستون و شهرستان هرسین در استان کرمانشاه، به هنگام دیدن «قلعه چهر»، زبان به سرودن منظومه عبرت‌انگیز و تأثیرگذار «بنای کهن» می‌گشاید که قالب آن مثنوی است؛ اما موضوع آن از موضوعات قصاید است. زبان آن نیز ساده و روان و به دور از هرگونه تکلف‌های شاعرانه است. شاعر این شعری روایی را در ۸۴ بیت سروده است.

«چهر» دهی است در حدّ فاصل شهرستان‌های هرسین و بیستون که در سمت جنوبی پل معروف «گاماسیاب» در ستیغ کوهی بلند به همین نام قرار دارد. شاعر در مطلع سروده خویش از نژندی و پژمردگی خویش سخن می‌راند. وی پس از دیدن آن کوه سترگ و قلعه شگرف آن شگفت‌زده می‌شود و با ویرانه‌های آن بنا به گفت‌وگو می‌نشیند. وی از قلعه می‌خواهد هر آنچه را که می‌داند به او بگوید. آن بنای ویران با گریه و زاری به شاعر می‌گوید: «می‌دانم تو انسانی دردمند و رنج‌کشیده‌ای و همچون من کوله‌باری از اندوه بر دوش می‌کشی و از سنگینی آن اندوه، قامتت چون چنگ خمیده است، ساعتی درنگ کن و خاموش باش و به درد دل من گوش فرا ده» و در ادامه، بزم و رزم بسیاری از پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای و تاریخی ایران را بازگو می‌کند، فرّ و شکوه شاهان کهن را بیان می‌دارد و در پایان می‌گوید: «چرخ کج رفتار و ستمگر چنان آنان را نابود کرد که گویی هرگز نبوده و به این جهان پای ننهاده‌اند. آن شاهان و پهلوانان شکوهمند رفته‌اند و من در زیر سمّ اسبان بر جای مانده‌ام».

بحث

۱. سرآغاز سروده‌های دو شاعر

برخلاف نظر آقای کنجوری که معتقد است «سرآغاز سخن ترکه‌میر، کلی و مبهم است و چکامه را با بیتی کلی آغاز می‌کند» (مرادخانی و کنجوری، ۱۳۹۶: ۵)، ترکه‌میر در ابتدای مثنوی به زیباترین شکل به بیان آشفتگی و بیقراری خود پرداخته است:

میرزام په‌ژاران، میرزام په‌ژاران رووژی ژه هوجووم سه‌ودایّ په‌ژاران



خیال و هرداشتم چی نه سرواران رام که فته و قله‌ی کاو کوهساران^۲

(غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۱۹)

سرآغاز شعر عباسی آرام نیز روشن و واضح است؛ وی در آغاز، تشویش خاطر و دلشوره‌های خود را بیان نموده و با پروردگار به راز و نیاز پرداخته است:

پهروه‌ردگارا! نمشه و هم چه‌مه؟ حالم خوو نیه و دلم پر خه‌مه

ده سهر تا وه پا گره‌ی نارمه خه‌م ئی دونیا گیشتی بارمه^۳

(سارایی، ۱۳۹۵: ۵۹)

۲. مناظره

در سروده بنای کهن، ترکه‌میر و قلعه با یکدیگر به زبان حال سخن می‌گویند. شاعر از قلعه می‌خواهد تا سرگذشت شهریاران و تاریخ بنا شدن خود را شرح دهد؛ همین درخواست است که قلعه را به سخن گفتن وا می‌دارد:

ناهی تووف سهرد، یه‌خ به‌نان یینزا یه‌ی دودئی ژه فهرق که‌له‌ش ورینزا^۴

(غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۱۹)

اینگونه بیان حالات و حرکات نمایشی بر جذابیت سروده‌های روایی می‌افزاید.

ترکه‌میر بخش اعظم سروده خود را از زبان قلعه ویران‌شده بیان کرده است. ۶۷ بیت از کل سروده ۸۴ بیتی وی، از زبان قلعه است:

واته‌ش ئه‌ی مه‌جنون په‌ریشان په‌شپو وه کوویانه‌وه ده‌پیری‌تر ژه دیو

من ویم مه‌زانم جوویای دهرده‌نی ژه سه‌ودای دهردان وهیل وهرده‌نی^۵

(همان: ۱۹)

اما عباسی آرام در منظومه تخت خان، ابتدا با پروردگار عالمیان به مناجات و درد دل می‌نشیند؛ آنگاه به شیوه حدیث نفس، درد و رنج‌های آن شب «چون شبه روی شسته به قیر آ» (فردوسی، ۱۳۷۵: ۱۹۵) را بازگو می‌کند:

پهروه‌ردگارا! نمشه و هم چه‌مه؟ حالم خوو نیه و دلم پر خه‌مه

ده سهر تا وه پا گره‌ی نارمه خه‌م ئی دونیا گیشتی بارمه

کۆره‌ی دل ئه‌را ئیقه وه جووشه؟! کۆره‌ی حه‌دادان ده لای خاموشه



نیه زانم ئه‌را ئیقه په‌شیوم ئی باره چه‌یگه ده بان لیوم
هووش و هواسم ئه‌را بقه گوم سه‌رم چۆ که‌شتی ها ده ته‌لاتوم^۷...

(سارایی، ۱۳۹۵: ۵۹)

و آنگاه راه برون‌رفت از این همه درد و رنج را رفتن به دامان طبیعت و شکار می‌داند:

وتم سوو بیجم ئه‌را شکاری ئی خه‌مه ده بان دلّم دراری
شکارچی وه‌ختی شکاری دۆنی دی خه‌می ده بان دلّی نیه‌مینی^۸

(همان: ۶۰)

پس از مواجهه با تخته‌سنگ، تخته‌سنگ وی را به درنگ وای می‌دارد و خود متکلم وحده می‌شود و شاعر در برابر او ساکت و خاموش می‌ماند. از مجموع ۶۹ بیت منظومه، ۴۹ بیت از زبان سنگ نوشته شده که بیت آغازین آن چنین است:

... یه ئه‌را کوو چی؟ شکار هاده کوو؟ بووس تا بقونیم ده‌وران وه چه دوو^۹

(همان: ۶۲)

در منظومه‌های سروده‌ترکه‌میر و عباسی آرام، حجم بیشتر سخنان نه از آن شاعر؛ بلکه از زبان «قلعه» و «سنگ» است. هر دو شاعر اتفاقات و سرگذشت پادشاهان و خان‌والی را از سنگ‌نوشته و کاخ شنیده‌اند که مانند خاطره‌نویسی‌ها و خاطره‌گویی‌ها با افعال گذشته (ماضی) نوشته شده است. گفتگوی دو شاعر با قلعه و تخته‌سنگ، امری خیالی و صرفاً شگردی ادبی است.

پروژه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. غمیاد (نوستالژی) رتال جامع علوم انسانی

کلمه‌ای است یونانی با ترکیبی از دو واژه «nostos» به معنای بازگشت به وطن و «algia» به معنای دلتنگی است. در بیشتر فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها برای نوستالژی معادل‌های مختلفی از قبیل غم غربت، رنج بازگشت به وطن و سرزمین اصلی و حسرت گذشته نوشته شده است. «این واژه حالت غمگین شدن ناشی از آرزوی بازگشت به سرزمین بومی را نشان می‌دهد» (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۰۲). «نوستالژی در ادبیات به شیوه نگارشی‌ای گفته می‌شود که در آن شاعر یا نویسنده در اثر خود، گذشته‌ای را که به صورت خاطره‌ای در ذهن دارد، با حسرت و درد بیان می‌کند. این شیوه نگارش در ادبیات تنها منحصر به دوری از وطن نیست» (فولادی و نصیری، ۱۳۹۴: ۷۷۹).



غمیاد و توصیف گذشته بر باد رفته، ویژگی مشترک دو منظومه مورد بررسی است. ترکه میر در

سراسر سروده خویش با حسرت از شاهان و پهلوانان (از جمشید تا فرزندان بهمن) یاد می‌کند:

ته دور جه مشید که یقوباد چه نی	تا ناما وه دور هومای به همه نی
زه حاک به وه قار، به وه تمکینه وه	به وسپای جه رار سه هه مگینه وه
هه ر سال ئیواره ئیره ش مه سکه نی بی	تا ئیسا ده ساق کوو ده ماوه نی بی
فره یل دوون وه وه فهر خوسره وانیه	به وه شه قه ئی دره فش کاو یانیه
به وه گورز گاسه ر سه ر شکه نه وه	به وه تاق زه رتار دانه و به نه وه
مه نوو چیهر نه پام کووسش نه واخته نی	چه نی نه قوله م تکیه گا ساخته نی
چه نی سال سه لم و توور ته مه نام که رده نی	جه یشش چی جه یحون زه لام وه یره رده نی
گه رشاسپ و نه یرم، سام و زال زه ر	که یکاووس به تاج جقه ئی تاوس پهر
رووسه م به وه شه وکته ته هه مته نیوه	به وه گورز و کووپال سیسه د مه نیوه
که یخوسره وه به وه جام گیتی نماوه	به وه مورسه سع تاج ره خشان کلاوه
ئه وه په له وانان گورز وه دووشه وه	دل پر کین زه خون سیاووشه وه
تووس و نه وزه ر دیم، گیو و گووده رز دیم	هه م جه هانگیر دیم، هه م فه رامه رز دیم
وه سف گوردیشان نمای وه حساو	جاش نیه نر یشته دیباچه ئی کتاو ^{۱۰}

(غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۲۰)

شاعر در ادامه، از دوره چهار (پسر بهمن و همای چهارزاد) با حسرت و اندوه یاد می‌کند و آن دوره را

عصر طلایی می‌داند:

مینش هومای چیهر، جه رگه ئی نازم بی	کووان گشت چی فه رش پائنه نازم بی
من ئه وسا چراخ به زمم ره وشه نی بی	دوره وه کام چیهر، هومای به همه نی بی
چؤنک وارس میراس جه م بی	فه رمانش ره وا، حوکمش موحکه م بی
ماهر ئوستادان سه نایع زانا	نامه په ئی ئیحزار یه ک یه ک کیانا
وه ئه نده ک وه ختی گیشتیان جه م بین	وه شکل و ته سویر ساخته نی موحکه م بین
په نجره ئی جام ریژ، نه جه نب ئه یوان	قه سرم ئه فراشته نی هه مپایه ئی که یوان
تا وه ختی کارم ناما وا ته مام	نیان به نای عه یش ساقی باده و جام ^{۱۱}

(همان: ۲۰)

زنده یاد عباسی آرام نیز از گذشته بر باد رفته با حسرت یاد می‌کند و با خلق تصاویری زیبا و دلنشین، این گونه به دوران خوش گذشته می‌پردازد. یادکرد گذشته در شعر زیر نمودی خاطرنشین و زیبا یافته است:

پزاختان هات و چو گهر ته چو چچان یانه‌ئی ئابادی ده بن کرد ویران
خولامرزا نیشست وه خاک سییه جائ بق وه سمکوه ئه‌سپ ئه‌مینیه
نازاران بی‌ناز، والی فه‌راری سه‌ر کرده‌یل که‌فتن ده گرفتاری
عیش بق وه عه‌زا، ته‌خت بق ویرانه به‌ئی، یه وه‌فای ده‌ور زه‌مانه^{۱۲}

(سارایی، ۱۳۹۵: ۶۸)

سپس به بزم و عیش خان والی (ابوقداره) و همراهان اشاره می‌کند:

هه ده شوه‌کی تا وه ئی‌واره جه‌م دبۆن ده ده‌ور ئه‌بووقه‌داره^{۱۳}

(همان: ۶۳)

و با حسرت به توصیف سیمین اندامان زیبارخی می‌پردازد که از ابتدای صبح تا شام در خدمتگزاری به خان، حاضر و آماده بودند:

په‌ری په‌یکه‌ری، زولفی تال تال بق هه‌ر تالی نافه‌ت یه‌ئی بنه‌مال بق
یه‌ئی ئاهوو چه‌می، سوخمه نارنجی لئو چو په‌ره‌ئی گول، دنان برینجی
تا دخسه‌و بان ئه‌بروو که‌مانی ت ده شوون خوه‌ت دبۆت وه سانی
برقه‌ئی که‌رده‌ن به‌ن که‌رده‌ن بلووران عه‌قل و هووش ده سه‌ر ئایم دتووران
وه ناز و غه‌مزه یاروو غه‌زال چه‌و ئایم ده ئی خه‌و دورد وه ئوو خه‌و^{۱۴}

(همان: ۶۳)

آنگاه به یاد پادشاهان ایرانی می‌گوید که:

ئی دونیا نه‌مه‌ن وه کاووس که‌ئی فه‌له‌ک سقانی کرد وه قاپ نه‌ئی
زه‌مان بارگای خوسره‌و دا وه بای که‌س شوون قه‌وری هم نه‌یژی وه یای^{۱۵}

(همان: ۶۴ و ۶۵)

یادکرد عاشقان راستین و پهلوانان گذشته ایران زمین هم در این منظومه خواندنی و شنیدنی است:

شیرین و فه‌ره‌ای ده یه‌ک جگا کرد جامال له‌یلی و مه‌جنوون سیا کرد
زه‌مین قوته‌و دا رووسه‌م و ره‌خشی جوز نامی ده وه نه‌ماگه نه‌خشی^{۱۶}

همه که س زانی دنیا بی وه فاس ئی دنیا خوئی هم مه حکوم وه فهناس^{۲۰}

(همان: ۶۵ - ۶۶)

که در مصراع دوم بیت دوم، به گسترده‌گی سپاه مغول در زمین نیز اشاره دارد.

۵. سادگی و ایجاز

سادگی و طبیعی بودن زبان ترکه‌میر و عباسی آرام در این دو منظومه بر کسی پوشیده نیست؛ هرچند منصفانه باید گفت که زبان و شیوه بیان عباسی آرام زیباتر، شاعرانه‌تر و پرمحتواتر است. در اینجا برای اثبات این ادعا فقط به مقایسه تلمیحات به کار رفته توسط این دو شاعر بزرگ کرد زبان پرداخته می‌شود:

۵-۱. تلمیحات و اشارات

تلمیح (Allusion) در اصطلاح بدیع، آن است که در کلام، اشاره‌ای کوتاه به اسطوره‌ای، داستانی مشهور، مثلی سایر، آیه‌ای از قرآن، حدیثی معروف یا امثال اینها، معمولاً برای اثبات سخن آورده شود و آن اسطوره، داستان، مثل، آیه یا حدیث را به تمامی در ذهن برانگیزد. تلمیح که آن را «ارسال ملیح» نیز خوانده‌اند، «در لغت به معنی اشاره کردن به سوی چیزی یا نگاه کردن به چیزی است؛ اما در علم بدیع، اشاره به قصه یا مثل مشهور یا آوردن اصطلاح علمی در شعر است و این از محسنات لفظی است» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۰). سیروس شمیسا (۱۳۷۶: ۹۰) معتقد است: «تلمیح اشاره به داستانی در کلام است و دو ژرف‌ساخت تشبیه و تناسب دارد؛ زیرا اولاً ایجاد رابطه تشبیهی بین مطلب و داستانی است و ثانیاً بین اجزای داستان، تناسب وجود دارد».

زبان تلمیحات به کار رفته در دو سروده مورد نظر، ساده و به دور از تصنع و پیچیدگی است. هر دو شعر هم به شاهان و پهلوانان داستانی و تاریخی اشاره دارند و هم به پهلوانان ایرانی؛ البته هر دو گاهی فقط به ذکر اسامی اکتفا می‌کنند و در مواردی نیز به موقعیت و توان، کامروایی و شوکت آنان اشاره دارند. تلمیحات عباسی آرام بهتر و دلنشین‌تر از تلمیحات ترکه‌میر است. در شعر عباسی به داستان‌های عاشقانه و دینی نیز اشاره شده است:

تر که میر:



۱۳۳

فیهما

مناظره علمی

دوره بیست و چهار
شماره ۷۸ و ۷۹
بهار و تابستان ۱۴۰۲

پاتاق سه‌هه‌ند، قه‌د هول‌اکوو
قوله‌ئ قه‌ندهار، ئه‌رگ سفیدیان
سمنان، دامغان، ساوجبلاغ و قیس
ئه‌لبورز و ئوحدود، پیچ، پیره‌باخ
پینه، شترانکوه، سه‌ره‌ندیب ته‌مام
کوه بووقه‌بیس، مه‌که و مه‌دینه
بیستون به‌رز، یافته، ئه‌له‌نجه
یه‌گیشته چق مورید سه‌رسپرده بقون
مانیشت، گووران، بن دالاهوو
ژه کانولبه‌حره‌یتتا ده‌م خه‌لخال
ئیره‌وان، شیروان، شابلا، تفلیس
ئه‌مرووله، ئه‌لوه‌ن، بن ساوجبلاغ
باوه‌یال، دینار، چنی له‌نگه‌ر جام
ئه‌لقسه کووان، گیشته‌ن ژائی وینه
قه‌ره‌داخ بیوه تا بن گه‌نجه
به‌ئی، که‌متر سه‌نگ پایهم هورده بقون^{۲۱}

(غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۲۱)

در این ابیات تلمیحات فقط در حد اشارات تاریخی هستند. بسامد تلمیح در منظومه ترکیه‌میر حکایت از وسعت دانش و اطلاعات او می‌کند.

عباسی آرام در ابیات زیر با تلمیح به داستان شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا و مرگ رستم و رخس نازنین در چاه شغاد و افراسیاب تورانی، با زبانی شیوا و ساده هنر شاعری خویش را به رخ می‌کشد:

شیرین و فره‌هائی ده یه‌ک جگا کرد
دامان یوسف ده پیشته‌و چاک کرد
زهمین قوته‌و دا رووسه‌م و ره‌خشی
جز نامی ده وه نماگه نه‌قشی^{۲۲}
جامال له‌یلی و مه‌جنون سیا کرد
تاده ئته‌ام زوله‌یخا پاک کرد
(سارایی، ۱۳۹۵: ۶۵)

مقایسه‌ روایت این دو شاعر نشان می‌دهد که هرچند عباسی آرام ظرافت بیشتری به خرج داده و شعر او از لحاظ ادبی شیواتر از شعر ترکیه‌میر است؛ اما ترکیه‌میر دارای اطلاعات فراوان و گسترده‌ای بوده است که عباسی آرام در این موضوع به پای او نمی‌رسد.

۶. توصیف

در منظومه‌های بنای کهن و تخت‌خان، به توصیف عظمت و شکوهی پرداخته شده که از دست رفته است. این موضوع و درونمایه، وجه غالب هر دو منظومه است. هر دو سروده شباهت‌های فراوانی دارند که در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول شماره (۱): شباهت‌های مثنوی‌های بنای کهن و تخت خان

موضوعات مشترک	بنای کهن	تخت خان
غمگین و افسرده بودن سراینده	میرزام په‌زاران، میرزام په‌زاران روژی ژه هجووم سه‌ودای په‌زاران خیال و ه‌رداشته‌م چی نه‌سره‌واران رام که‌فته و قوله‌ئی کاو کوساران ^{۲۳}	په‌روه‌ردگارا! نمشه و هم چه‌مه حالم خو و نیه و دلّم پر چه‌مه ده سه‌ر تا وه پا گره‌ئی نارمه خه‌م ئی دونیا گشتی بارمه ^{۲۴} ...
شکوه و جلال از دست رفته	تا رام که‌فته‌ر پای عه‌جایب کووه‌ئی قاف قیامه‌تی، که‌ئیوان شکووه‌ئی کوهنه قه‌سری دیم، نه قوله‌ئی فهرقش فهرق سه‌ماوات نه‌دیم دا غهرقش نه قوله‌ئی فهرقش جیگه‌ئی کیان بی جائی کیان نهر برج باروش عه‌یان بی ^{۲۵} ...	بنور و وه ته‌خت بی‌ئی‌تعباره ک ئیسه فه‌قهت شوونی دیاره خولامرزا نیشته وه خاک سیه جائی بق وه سمکوو ئه‌سپ ئه‌منیه عه‌یش بق وه عه‌زا، ته‌خت بق ویرانه به‌ئی، یه وه‌فای ده‌ور زه‌مانه ^{۲۶} !
شناخت روزگار	تا ناخر ده‌وران چه‌رخ که‌ج ره‌فتار نهرد بازی ته‌رفه‌ند لیشان کرد ئه‌هار ناخر ئه‌ئی چه‌پ‌گرد سته‌م ستیزه جه‌م ژه یه‌ک ژه‌نی، جام کرد وه ریزه سه‌نگ ته‌فهرقه دا له‌ میناشان سانا نه‌ساسه‌ئی به‌زم چیناشان ^{۲۷}	عه‌یش بق وه عه‌زا، ته‌خت بق ویرانه به‌ئی، یه وه‌فای ده‌ور زه‌مانه! گه‌رده‌نده‌ئی ده‌وران هم ها ده‌ که‌مین چه‌م گل ده‌ئی ئه‌را یه‌سار و یه‌مین بنیش تا بق‌نیم ها ده‌ نشانه ئی‌جا هه‌ده‌فی کام دو‌ودمانه ^{۲۸} ؟
توصیف بزم زیارویان	چه‌نی که‌نیزان گول‌به‌رگ و گول‌ه‌نگ ته‌ره‌نوم‌سازان شه‌یدا شووخ و شه‌نگ موشته‌ری روخسار، فته و شموق نه‌فروز نه‌فسه، هه‌لآله، سه‌عه‌ده جهان سوز ... گیشته سه‌رمه‌ست جام باده‌ئی عه‌قیق ره‌نگ ره‌قاس په‌ئی ناواز چه‌غانه‌ئی چل چه‌نگ گیشته پاکو وه ده‌نگ دومه‌کچی و ده‌ف کر‌یره‌ئی گه‌رده‌ن سوراچی وه که‌ف ... موترب وه و ناواز خواه‌ش سدا‌ی‌ه‌وه	هه‌ ده‌ شه‌وه‌کی تا وه ئی‌واره جه‌م دبقون وه ده‌ور ئه‌بو‌وقه‌داره په‌ری په‌یکه‌ری زولفمی تال تال بق هه‌ر تالی ئافه‌ت یه‌ئی بنه‌مال بق ... برقه‌ئی گه‌رده‌ن‌به‌ن گه‌رده‌ن بلووران عه‌قل و هووش ده‌ سه‌ر نایم دتووران ... جام مه‌ی وه دم‌س سه‌وزه‌ئی حه‌ریرپووش خوه‌ئی ده‌ مه‌ی به‌تر ده‌ سه‌ر دورد هووش مه‌ی دکرد ده‌و جام زه‌رین نگاره



بهو له‌حن و ته‌حریر نه‌کیسایه‌وه ... ^{۲۹}	هه‌ئ دیا وه ده‌س نه‌بووقه‌داره ... ^{۳۰}	
تا ناخر ده‌وران چه‌رخ که‌ج‌ره‌فتار نهر‌دبازی ته‌رفه‌ند لیشان کرد نرها ناخر نه‌ئ چه‌پگه‌رد ستم ستیزه جه‌م ژه‌یه‌ک ژه‌نی، جام کرد وه ریزه سه‌نگ ته‌رفه‌قه‌دا له‌میناشان سانا نه‌ساسه‌ئ به‌زم چیناشان وه ته‌وری ژای دارِ دنیا به‌ردشان چمان هیچ نه‌وی هیچ نه‌که‌ردشان نه‌وان و نه‌ردن چی ری وه یاران من مه‌نم چی سه‌نگ سمکوو سه‌واران ^{۳۱}	... بنوور وه ته‌خت بی‌تعباره کِ تیسه‌فه‌قه‌ت شوونئ دباره خول‌امرزا نیشته وه خاک سیبه جای بق وه سمکوو نه‌سپ نه‌مینیه عه‌ئش بق وه عزا، ته‌خت بق ویرانه به‌ئ، یه وه‌فای ده‌ور زه‌مانه! گه‌رده‌نه‌ئ ده‌وران هم‌ها ده‌که‌مین چه‌م گل ده‌ئ نه‌را یه‌سار و یه‌مین بنیش تا بونیم‌ها ده‌نشانه نیجا هه‌ده‌فئ کام دوودمانه ^{۳۲} ...	توصیف عاقبت کار دو گروه
متکلم وحده بودن هر دو بنا	در شعر «تخت‌خان» بیشترین گفتار و سخن از آن تخته‌سنگ است.	در منظومه بنای کهن، بیشترین گفتار از آن بنا و بارگاه است.

توصیفات ابیات ۴۴ تا ۵۶ و ۷۰ تا ۷۹ در منظومه ترکیه‌میر از نظر معنا و مفهوم و بیان همچون توصیفات عباسی آرام در ابیات ۲۴ تا ۳۵ است. اگرچه هر دو مثنوی از نظر قالب، ساختار و محتوا اغلب همسو هستند و با خواندن یکی، دیگری فریاد می‌آید؛ اما اختلافاتی نیز با هم دارند که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

الف) یکی از تفاوت‌های دو منظومه، تعداد ابیات و رعایت ایجاز است. بنای کهن در ۸۴ بیت و تخت‌خان در ۶۹ بیت سروده شده است.

ب) در مثنوی بنای کهن، شاعر خود از قلعه می‌خواهد که گذشته دور را برای او توضیح دهد و توصیف نماید:

کی بنیاد که‌رده‌ن نه‌یوانِ تاقت؟ تاقِ بلین به‌خت گه‌رد وه‌ن ره‌واقت؟
په‌ریم بو‌اچا هه‌رچی مه‌زانی باعست کی بی، کیت بی وه بانئ؟
پرسام نه‌ئ به‌نای خه‌رابه‌ئ خاپور نه‌وسا سه‌فابه‌خش، تیس‌اگه بی‌نور^{۳۳}

(غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۱۹)

در مثنوی تخت خان، سنگ خود به سخن می‌آید و از شاعر می‌خواهد تا به درد دل‌هایش گوش دهد:

وه ئه‌مر خودا سان هاته‌و زوان وت: ره‌فیق بنیش مآلت بوو ویران ...

کوچگ وت: نارام، فامت بکه‌ئی رهم گووش بهی دهم‌ته‌قه‌ئی خاسی ئه‌رات کهم^{۳۴}

(سارایی، ۱۳۹۵: ۶۱ - ۶۲)

ج) استفاده از نحو و واژه‌های فارسی در منظومه ترکه‌میر بیشتر به چشم می‌آید.

د) زبان هر دو شاعر روان و سلیس است؛ اما گاهی شعر ترکه‌میر از سلاست خارج می‌شود.

نتیجه‌گیری

جدول شماره (۲). مقایسه دو مثنوی «بنای کهن» و «تخت خان»

شبهات‌ها	اختلاف‌ها	
	تخت خان	بنای کهن
- ناپایداری جهان موضوع اصلی و مشترک هر دو منظومه است.	- ۶۹ بیت دارد.	- ۸۴ بیت دارد.
- در قالب مثنوی سروده شده‌اند.	- استفاده از نحو فارسی به مراتب کمتر یا اصلاً به چشم نمی‌آید.	- استفاده از نحو فارسی آشکار است و بیشتر به چشم می‌آید.
- از نظر محتوا و مضمون در حوزه موضوعات قصیده هستند.	- گاهی زبان شاعر از مسیر سادگی و روانی و سلاست خارج می‌شود.	- گاهی زبان شاعر از مسیر سادگی و روانی و سلاست خارج می‌شود.
- غمیاد (نوستالژی) در هر دو اثر فراوان دیده می‌شود.	- زبان شاعر در طول شعر یکدست، سلیس و روان است.	- گاهی بدون ضرورت، تکرار موضوع در آن دیده می‌شود.
- توصیفات هر دو مثنوی زیبا و دلنشین و قابل توجه است.	- در مثنوی تخت خان تکرار موضوع دیده نمی‌شود.	- شاعر خود از قلعه می‌خواهد تا به بیان سرگذشت خویش بپردازد.
- حکمت‌آمیز بودن و عبرت‌آموزی، بن‌مایه اصلی هر دو مثنوی است.	- تخته‌سنگ خود به امر خدا به سخن می‌آید و از گذشته دور برای شاعر توضیح می‌دهد.	- استفاده از ردیف در شعر ترکه‌میر بیشتر از عباسی آرام است (۱۳ مورد).
- زبان هر دو شاعر به طور کلی سلیس و روان است.	- توجه به ردیف و استفاده از آن در مثنوی تخت خان بسیار کمتر است (۷ مورد).	
- تلمیحات هر دو منظومه، ساده و به دور از هرگونه تکلف و پیچیدگی هستند.		
- در هر دو شعر، قلعه و تخته‌سنگ، متکلم وحده و شاعران شنونده هستند.		



عباسی آرام، هنگام گذر از منطقه «تخت خان» - حد فاصل بین ایلام و صالح‌آباد - در زیر سایه سنگ نوشته‌ای به استراحت می‌نشیند که ناگاه به امر خداوند تخته‌سنگ، زبان به سخن می‌گشاید. عباسی آرام از زبان سنگ، منظومه‌ای عبرت‌انگیز و تأثیرگذار می‌سراید که قالب آن مثنوی و موضوع آن از موضوعات قصیده است. این سروده زیبا به منظومه «بنای کهن» شاعر لک‌زبان، ترکه‌میر آزادبخت، شباهت فراوان دارد. در این مثنوی، ترکه‌میر با قلعه معروف به «چهر» گفتگو می‌کند.

شباهت‌های این دو مثنوی از نظر محتوا و مضمون، همچون: بیان آشفتگی و بیقراری درونی، مناظره، نوستالژی، توصیف‌های مشابه، تلمیحات حکمت‌آمیز و ... ما را به صنعت توارد در این دو منظومه رهنمون می‌سازد. در این مقاله شباهت‌های موجود در زیرمجموعه صنعت توارد بررسی و تحلیل شدند. به تفاوت‌های این دو منظومه نیز اشاره شد. ناپایداری جهان و بی‌وفایی روزگار، موضوع اصلی و بن‌مایه اساسی این دو منظومه است.

ترکه‌میر آزادبخت با فاصله‌ای نزدیک به ۲۰۰ سال پیش از استاد عباسی آرام می‌زیسته و با دیدن بنای کهن، منظومه اثرگذار خویش را سروده است. با وجود اینکه بسامد آرایه تلمیح در هر دو سروده؛ به ویژه در شعر ترکه‌میر بالاست؛ اما هر دو با زبانی ساده و به دور از تصنع و تکلف به بیان تلمیحات پرداخته‌اند. بسامد بالای تلمیحات و اشارات در منظومه ترکه‌میر نشان از وسعت دانسته‌های این شاعر لک‌زبان دلفانی دارد. سادگی بیان در دو منظومه چشمگیر است؛ هرچند بیان عباسی آرام در شعر تخت خان روشن‌تر و صریح‌تر است. زبان دو شاعر در هر دو منظومه سلیس و روان است؛ چنانکه خواننده به راحتی منظور و مقصود شاعر را دریافت می‌کند.

پی‌نوشت

۱- وزن دوری یا متناوب، وزنی است که هر مصراع آن از دو قسمت تشکیل می‌شود و قسمت دوم، تکرار قسمت اول است. به عبارت دیگر، در وزن دوری، هر نیم‌مصراع در حکم یک مصراع می‌باشد؛ مانند وزن «مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن» در بیت «بار غمت می‌کشم وز همه عالم خوشم».

۲- دوست عزیزم! من پزمرده و پریشان / روزی بر اثر همین حیرت و افسردگی / خیال مرا برداشت؛ مانند غمزدگان حیرت‌زده / گذرم بر پای دژی افتاد که بر ستیغ کوهی بنا شده بود (غضنفری امرایی،



۳- پروردگارا! چرا امشب حال خوشی ندارم و این‌گونه نگران و پریشانم؟! سرپای وجودم را غم و ناراحتی فرا گرفته و از درون به شدت می‌سوزم و گویی غم‌های عالم را در خود جمع دارم.

۴- آهی سرد از سینه‌اش برخاست و دود حسرت از فرق کله‌اش بر آسمان شد (غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۲۳).

۵- هان! ای دیوانه پریشان حال که همچون دیو و دد، سر در کوهساران نهاده‌ای/ من نیک آگاهم که دردمندی و جویای درد هستی و در کشف منشأ آلام زندگی حیران و سرگردان مانده‌ای (همان: ۲۳).

۶- برگرفته از داستان بیژن و منیژه در شاهنامه حکیم توس که در وصف شب می‌فرماید: شبی چون شبه روی شسته به قیر/ نه بهرام پیدا، نه کیوان نه تیر (فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۹۵).

۷- معنای دو بیت اول در شماره ۳ آمده است. چرا کوره دل این اندازه در تب و تاب است/ که کوره آهنگرها در برابر آن سرد و خاموش می‌نماید؟! چرا امشب این اندازه آشفته و پریشانم/ و غم و اندوه فراوان مرا در بر گرفته است؟! چرا هوش و حواسم بر جای نیست/ و سرم بسان کشتی در تلاطم است؟! است؟! است!؟

۸- تصمیم گرفتم برای زدودن این بار غم و ناراحتی/ فردا را در کوهساران بگذرانم و در پی شکاری باشم/ به راستی شکارچی آن هنگام که به دنبال شکاری در قلعه کوه‌ها به سر می‌برد، دیگر غم و نگرانی‌ای با وی نخواهد ماند.

۹- کجا می‌روی؟ شکار کجاست؟! لحظه‌ای در کنار من درنگ کن تا ببینیم عاقبت کار چه می‌شود.

۱۰- همچنین از عهد جمشید جم و کیقباد تا زمان سلطنت همای دختر بهمن/ ضحاک با آن همه هیمنه و ستمگری و با آن سپاه جرّار و سهمگین/ همه ساله عصرها جایگاهش همین مکان بود/ تا این اواخر که در زندان دماوند گرفتار شد/ فریدون با فرّه ایزدی‌اش/ آن نسیمی که پرچم کاویانی را نوازش می‌کرد/ آن گرز گاوسر سرشکن با آن طوق زرتار گوهرنشان/ منوچهر در این مکان کوس عظمت می‌نواخت؛ در همین ستیغ کوه، تکیه‌گاه‌های فراوان ساخت/ سلم و تور چند سالی دل به من بسته بودند/ سپاهیان به عظمت جیحون از کنارم می‌گذشتند/ گرشاسپ، نریمان، سام سوار و زال زر/ کیکاووس با آن تاج مزین به پر طاووس/ رستم با آن همه فرّ و شکوه پهلوانی/ و با آن گرز نهصد منی/ کیخسرو با آن جام جهان‌نما/ و تاج مرصع و درخشان/ آن پهلوانان با یال کوپال/ با دلی خونین از داغ



سیاوش / طوس و نوذر را دیدم، گیو و گودرز را مشاهده کردم / جهانگیر و فرامرز را دیدم / ذکر اوصاف و دلاوری‌هایشان امکان ندارد و شرح احوالشان در این مختصر نمی‌گنجد (همان: ۲۳).

۱۱- همای (دختر چهر) در اینجا به شکار می‌پرداخت، همه کوه‌ها زیر سلطه و تحت الشعاع عظمت من قرار داشتند / آنگاه چراغ بزم من روشن بود که دنیا به کام همای چهر فرزند بهمن بود / او وارث جمشید جم بود، فرمانش مطاع و حکمش نافذ بود / استادان ماهر در هر صنعت را به وسیله نامه‌هایی نزد من فرا می‌خواند / آنها در اندک زمانی گرد می‌آمدند و به نقاشی و تزیین می‌پرداختند / تا آنگاه که کار پایان می‌یافت و در زیر سقف‌هایم بساط کامرانی و باده‌نوشی می‌گسترانیدند (همان: ۳۳).

۱۲- رضاخان مانند گردباد آمد و خانه آبادش را ویران ساخت (اشاره به ظهور رضاخان و برچیده شدن حکومت والیان پشتکوه دارد) / اساس حکومت غلامرضاخان والی برچیده شد و سرزمینش جولانگاه و سمکوب اسب مأموران رضاخان گشت / نازک‌اندامان دربار والی، بی‌صاحب ماندند. والی پشتکوه با آن هیمنه و ارج و قرب فراری گشت و تمامی سرکردگانش گرفتار شدند / عیش و خوشی به عزا بدل گشت، تخت حکمرانی واژگون و ویران شد. آری، این وفاداری روزگار است که شاهد آن هستیم!

۱۳- از صبح زود تا غروب آفتاب، گرد ابوقداره (والی پشتکوه) جمع می‌شدند و به شادی و پایکوبی می‌پرداختند.

۱۴- پری پیکری که زلف او تار تار بود و هر تار مویش برای نابودی خاندانی کفایت می‌کرد / سرو روانی که چشمانش به چشم آهو طعنه می‌زد؛ در حالی که نیم‌تنه مخملی بر تن داشت، آنکه لب‌هایش از حیث سرخی و نازکی به گلبرگ مانند بود، و دندان‌هایش مانند دانه برنج سفید و قشنگ بود / تا با حرکت ابروانش اشاره‌ای می‌کرد، تو از حیرت و شگفتی مات و مبهوت چون سنگ می‌شدی / درخشش گردن‌بند زیبارویانی که گردن‌هایی همچون بلور ظریف و زیبا داشتند، عقل و هوش را از سر هر انسانی به تاراج می‌برد / آن غزال چشم زیبارخ با ناز و غمزه، انسان را مست و مدهوش و از خود بی‌خود می‌کرد.

۱۵- این دنیا به کیکاووس رحم نمود و استخوانش را مانند ساقه نی پوک و خالی نمود / روزگار بارگاه خسرو پرویز را بر باد داد که حتی اثری و نشانی از بارگاه او نیست.

۱۶- روزگار با بی‌رحمی تمام، شیرین و فرهاد را از هم جدا ساخت، لیلی و مجنون را نیست و نابود کرد / زمین رستم و رخس نازنینش را در خود فرو برد و از آنها جز نامی بر جای نگذاشت.



۱۷- آنها تا دنیا بر وفق مرادشان بود، خوش می‌گذرانند و باده‌های گلفام می‌نوشیدند/ در این فکر نبودند که دنیا زودگذر است و نیامده باید رهایش کرد و بدفرجامی پیشه و کار روزگار است.

۱۸- آنها با آن غرور و شکوهی که داشتند و من همچون زمزمه‌هایی از گذشته به خاطر دارم/ سرانجام دورانِ دون‌صفت و چرخ چپگرد همه را در بازی نرد با شیوه خاص خود مات کرد/ با شوخ‌طبعی و سبزه‌کاری، جم‌ها را نابود ساخت و جام‌ها را بر زمین کوبید و در هم شکست/ سنگ تفرقه بر مینای همه زد و بزم آراسته‌شان را از هم پاشید/ به گونه‌ای دستشان را از دنیا کوتاه کرد که گویی نه کسی وجود داشته و نه کاری انجام گرفته است (غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۲۵).

۱۹- ر.ک. شماره ۱۵.

۲۰- روزگار سپاه سلم و تور، مغول و تاتار را همچون برگ درختان بر زمین ریخت و تار و مار ساخت/ دستگاه خدایی نمود و شداد را به خاکستر تبدیل نمود و بر باد داد/ گنج‌های قارون را در دل زمین نهان کرد، به گونه‌ای که قارون در به در و آواره گشت/ خان پشتکوه! مگر نمی‌دانی که دنیای فانی به کسی وفادار نیست؟/ همه می‌دانند که دنیا بی‌وفایی بیش نیست و خود نیز محکوم به فنا و نابودی است.

۲۱- مکان‌هایی همچون: پاتاق، سهند، قد، هلاکو، مانشت، گوران، بن دالاهو/ قلعه قندهار، ارگ، سفیدیال، کان‌البحرین، خلخال/ سمنان، دامغان، ساوجبلاغ، قیس، ایروان، شیروان، شابلا، تفلیس/ البرز و احد، پیچ پیره‌باغ، امروله، الوند، سربند ساوجبلاغ/ پینه، اشترانکوه، سرانندیب، باوه‌یال، دینارکوه/ کوه ابوقییس، مکه و مدینه، خلاصه، تمامی کوه‌ها به همین شکل/ بیستون بلند، یافته، النجه، از قره‌داغ گرفته تا پایان گنجه/ همه و همه همچون مریدان سرسپرده من بودند (غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۲۴).

۲۲- روزگار با بی‌رحمی تمام، شیرین و فرهاد را از هم جدا ساخت، لیلی و مجنون را نیست و نابود کرد/ تا یوسف را از تهمت و بهتان زلیخا نجات دهد، پیراهنش را از پشت چاک کرد/ زمین، رستم و رخش نازنیش را در کام خود فرو برد و از آنها جز نامی بر جای نگذاشت.

۲۳- ر.ک. شماره ۲.

۲۴- ر.ک. شماره ۳.



۲۵- تا اینکه بدان مکان رسیدم، مکانی بس عجیب، مانند کوه قاف بس با شکوه/ قصری از ایام باستان بر فراز آن دیدم سر بر طاق فلک سوده بود/ قلّه بلند آن، جایگاه پادشاهان بود، اثر این عظمت هنوز بدان گونه که بود، به چشم می‌خورد (غضنفری امرایی، ۱۳۶۴: ۲۲).

۲۶- به این تخت و تاج بی‌اعتبار نظر کن که اکنون فقط نامی از آن باقی است/ اساس حکومت غلامرضاخان والی برچیده شد و سرزمینش جولانگاه و سمکوب اسب مأموران رضاخان گشت/ عیش و خوشی به عزا بدل گشت، تخت حکمرانی واژگون و ویران شد. آری، این وفاداری روزگار است که شاهد هستیم!

۲۷- سرانجام دوران دون‌صفت و چرخ کج‌اندیش همه را در بازی نرد با شیوه خاص خود مات کرد/ با شوخ طبعی و ستیزه‌کاری، جم‌ها را نابود ساخت و جام‌ها را بر زمین کوبید و در هم شکست/ سنگ تفرقه بر مینای همه زد و بزم آراسته‌شان را از هم پاشید (همان: ۲۲).

۲۸- عیش و خوشی به عزا بدل گشت، تخت حکمرانی واژگون و ویران شد. آری، این وفاداری روزگار است که شاهد هستیم! / روزگار باز هم سخت در کمین است و به هر طرف نگاه می‌کند/ فلک باز کسی را نشان کرده است؛ بگذار ببینیم این بار نوبت کدام دودمان و خاندان است؟

۲۹- جمع کنیزکان گلرخ و نغمه‌سرایان شوخ و شیدا/ مشتری طلعتان فتنه‌انگیز و شوق‌انگیز با ابروان هلالی و جبین نورانی/ همگی سرمست از باده عقیق‌رنگ و رقاصان نغمه‌سرا با چغانه/ همگی با صدای تنبک و دف می‌رقصند؛ در حالی که هریک جامی از باده بر کف دارند.

۳۰- از صبح زود تا غروب آفتاب، گرد ابوقداره (والی پشتکوه) جمع می‌شدند و به شادی و پایکوبی می‌پرداختند/ پری‌پیکری که زلفش تار تار بود و هر تار موی او برای نابودی خاندانی کفایت می‌کرد/ درخشش گردن‌بند زیبارویانی که گردن‌هایی همچون بلور ظریف و زیبا داشتند، عقل و هوش را از سر هر انسانی به تاراج می‌برد/ در دستان زیباروی حریرپوش جام می‌ای قرار داشت و خود بدتر از آن شراب، عقل و هوش را از سر آدمی رم می‌داد/ می‌را در جام زرنگار می‌ریخت و پیاپی به دست والی ابوقداره می‌داد.

۳۱- سرانجام دوران دون‌صفت و چرخ کج‌اندیش همه را در بازی نرد با شیوه خاص خود مات کرد/ با شوخ طبعی و ستیزه‌کاری، جم‌ها را نابود ساخت و جام‌ها را بر زمین کوبید و در هم شکست/ سنگ تفرقه بر مینای همه زد و بزم آراسته آنها را از هم پاشید/ به گونه‌ای دستشان را از دنیا کوتاه کرد که



گویی نه کسی وجود داشته و نه کاری انجام گرفته است / آنها همه مانند رهگذران گذشتند و من مانند

سنگی که در زیر سم اسبان کوبیده شود، حیرت زده و سرگردان باقی مانده‌ام (همان: ۲۵).

۳۲- ر.ک. شماره‌های ۲۶ و ۲۸.

۳۳- پرسیدم هان! ای بنای خرابه و خاموش، ای بنایی که روزگاری صفابخش مجالس بودی و اکنون

خاموش و بی‌رونقی / هرآنچه را که می‌دانی برایم بازگو کن و بگو که بانی و باعث به وجود آمدن تو

چه کسی بود؟ / ایوان و طاق تو را چه کسی بنیاد نهاد؟ طاق بلند تو را چه کسی بر پای کرد و رواق تو

را چه کسی برکشید؟

۳۴- به خواست و مشیت الهی، سنگ به سخن آمد و گفت: رفیق، خانه‌ات ویران باد! بنشین تا برایت

حکایتی را بازگو کنم / سنگ گفت: ای آرام! الهی، عقل و فهمت را از دست بدهی؛ اگر گوش کنی

داستان قشنگی برایت تعریف خواهم کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

- آزادبخت، محمدامین (۱۳۹۶)، «زندگی‌نامه شاعر بزرگ و بلندآوازه لک زبان ترکه‌میر آزادبخت»، پایگاه خبری تحلیلی کشکان، <http://blogfa.com/post.history190190>
- تقی‌زاده، صفدر (۱۳۸۱)، «نوستالژی»، بخارا، شماره ۲۴.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رخزادی، علی (۱۳۷۹)، آواشناسی و دستور زبان کردی، تهران: ترفند.
- رنجبر، احمد (۱۳۸۵)، بدیع، تهران: اساطیر.
- زند، بهمن (۱۳۹۶)، زبان‌آموزی، تهران: سمت.
- سارایی، ظاهر (۱۳۷۹)، شاعر قله‌های مه‌آلود، تصحیح، ترجمه و شرح اشعار غلامرضاخان ارکوازی، تهران: گویه.
- سارایی، ظاهر (۱۳۹۵)، دیوان آرام، تدوین و شرح دیوان کامل عباسی آرام، ایلام: زانا.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوسی.
- صالحی، محی‌الدین (۱۳۸۰)، سرود بادیه (در احوال و آثار شعری کرد و لک و لر)، کرمانشاه: کردستان.
- غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۶۴)، گلزار ادب لرستان، خرم‌آباد: دانش.
- _____ (۱۳۷۸)، گلزار ادب لرستان (مجموعه اشعار)، تهران: مفاهیم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، شاهنامه، تصحیح محمد عباسی، ج پنجم، تهران: فخر رازی.
- فولادی، علیرضا و نفیسه نصیری (۱۳۹۴)، «نوستالژی در شعر فروغ فرخزاد (با نگاهی به نقدهای نوستالژیک شعر او)»، همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، <https://sid.ir/paper>
- مرادخانی، صفیه و علی کنجوری (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی چکامه ایوان مداین خاقانی و بنای کهن از ترکه‌میر آزادبخت مومندی»، نهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، بیرجند، <https://elmnet.ir/versions>
- مرتضایی، سیدجواد (۱۳۹۳)، «از توارد تا سرقت ادبی»، فنون ادبی دانشگاه اصفهان، دوره ۶، شماره ۱، صص ۶۱-۷۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی